

قانون مجازات عمومی

شخص سالمی را با ارتکاب جرمی وا دار کند.

پس بنظر این دسته لازم است جرم جدید شخص از نوع همان عمل پیش بوده و مطلق جرائم در تکرار جرم دارای اثر نباشد.

لکن امروز عقیده اکثریت بر اینست که مجرمین اتفاقی خیلی کم و بر عکس تجربه آمار جزائی نشان داده آنها که مرتکب تکرار جرم میشوند صدی هشتاد و پنج از همان مجرمین عادی و یا کسانی که فطر تأیست و متمایل با ارتکاب جرم اند بوده و مجرمین اتفاقی که مرتکب تکرار شوند خیلی کم و نا دراند و قانون بر روی اصول کلی قرار گرفته نه مستثنیات بر فرض هم که بقول دسته اول اتفاق در ارتکاب جرم دخالت داشت کیفیات مخففه از شدت مجازات خواهد کاست بعلاوه انحصار تکرار جرم به وارد تجدید عمل پیش موجب سوء استفاده مجرمین و انحراف و سایل در رسیدن بیک مقصود و در نتیجه فرار از مجازات تکرار خواهد بود خاصه اگر توجه کنیم که ارتکاب جرم کار مردم صحیح العمل و افراد عادی جامعه نیست برخلاف اگر هم طبیعت و اتفاق در گرفتاری ایندسته و انجام عمل خلاف از طرف آنها کمک کرد اگر یکبار دچار محکومیت و مجازات شدند بلا تردید منتهای سعی خود را در پرهیز از هر عملی که بوی مجرمیت دهند خواهند کرد با اینحال و با آنکه قانون هم قبلاً تجدید عمل خلاف را مشمول تکرار جرم و بکلیه افراد هم قبلاً اعلام نموده - اگر کسی حاضر برای انجام آن شد مثل آنستکه برای اجرای مجازات آنهم قبلاً ماده شده است و دیگر ملامتی بر جامعه و قانون وارد نیست و این نوع اشخاص وقتی مرتکب جرم تازه میشوند خود بخود یک نوع سوء ظن و حتی عقیده برای قاضی ایجاد میکنند که از ارتکاب جرم

پس علت مزبور هر چند نتیجه بهمان علت اجتماعی فوق و معایب اجرای مجازات بر میخورد لکن اصل و منشأ پیدایش آن در ساختمان جسمی و روحی مجرم وجود داشته است. در هر حال درباره مرتکبین بتکرار جرم اتفاق علماء بر کافی نبودن مجازات عادی است که بهیچ وجه آن انتظاری که از تأثیر مجازات در شخص مجرم می رود در حق این اشخاص وجود خارجی ندارد - بنا بر این باید فکر دیگری برای آنها نموده و مجازات با عملشان را بوضع مؤثری در نظر گرفت در تعریف و تعبیر تکرار جرم دو موضوع دیگر قابل بحث است :

اول آنکه در تکرار جرم آیا معنای خاص کلمه را گرفته و بنا بر این ارتکاب عین جرم قبلی را شرط لازم بدانیم یا آنکه صرف انجام هر جرمی را برای تحقق تکرار کافی فرض کنیم ؟

بنظر یکدسته از علماء باید فقط کسانی مشمول این اصل گردند که بر اثر بقاء بر اعمال گذشته خویش مراتب تجری و عدم تأثیر مجازات پیش و ضعف امید اصلاح و بالنتیجه لزوم تشدید مجازات و طرد از جامعه را فراهم کنند و آنها عبارت از کسانی هستند که در همان عمل سابق خود اصرار ورزیده و بتکرار آن ثابت کرده اند نه از مجازات متذبه شده و نه قابل اصلاح بوده و برخلاف برای جامعه خطر ناک و برای تنبیه آنها مجازات شدید تر لازم است .

در مقابل ایندسته مجرمین دیگر هستند که ممکن است بر سبیل اتفاق یا بجهانی مرتکب جرم دیگری شده باشند و در عین حال نه افراد خطر ناک و نه مستحق طرد از جامعه بوده و نه مجازات شدید برای آنها لازم است چنانچه تعریک احساسات و غرور بحفظ ناموس ممکن است

باک نداشته و زشتی مجازات و آثار و هن آور آن در آنها مؤثر بوده است.

بهر صورت و برای آنکه تا اندازه نظر دسته اول تأمین شود غالب قوانین جرائم خفیفه و آنهائی را که دارای خطر اجتماعی نبوده بتکرارشان جامعه و افراد آن زیان غیر قابل جبران نه بینند استثناء و در تکرار جرم مؤثر نمیگیرند مثلاً در غالب کشورها جرائم خلافی و جنحه های کوچک و جرائم سیاسی - و حتی در بعضی جاها نظامی - در تکرار جرم مؤثر نیستند.

قانون مجازات عمومی ایران نیز از عقیده دوم تبعیت و با استثناء بعضی از جرائم (خلاف - جنحه کوچک - جرم سیاسی) مطلق جرم را در تکرار جرم مؤثر دانسته نه تکرار در همان جرم پیش.

مسئله دوم قابل بحث آنستکه بدانیم آیا اجرا شدن مجازات پیش شرط حتمی و لازم برای تأثیر در تکرار هست یا خیر؟

چه برخی از دانشمندان معتقدند شرایطی که برای بلك مجرم متجری و مصمم بانجام هر جرم با یاس از اصلاح او لازم است وقتی حاصل میشود که مشارالیه بلا اقل برای یکبار زحمت مجازات را کشیده و با اینحال پشیمان نشده و بتکرار عمل خلاف مبادرت کرده باشد - پس اجرای مجازات در باره مجرمین بمنزله اجبار عملی است بآنها از طرف جامعه برای آنکه آنا را بعواقب وخیم عمل مشهوداً آشنا و با تجربه کافی از کیفر اعمال بتوانند ارزش و اهمیت و هم چنین مسئولیت بزرگ جرائم بعدی خود را بسنجند و از تکرار آن خودداری کنند.

از طرفی بنظر ایندسته هر چند اعلام محکومیت بمجرم خود بمنزله اتمام حجت جامعه است لیکن مادام که مجرم عملاً مشقات مجازات را نچشیده نمیتواند اهمیت آنرا بیش چشم بیاورد و چه بسا اتفاق میافتد که اشخاص در حین اجراء مجازات و بعلمت تأثیر آن پشیمان شده و ناظرین قضیه حکایت میکنند که مجرمین با کمال تأسف معترف اند اگر کیفیت

مجازات و سختی آن واقف بودند هرگز مرتکب جرمی نمیشدند. از طرف دیگر بمقیده آنها بلك علت بزرگ در فلسفه تشدید مجازات مؤثر واقع نشدن مجازات قبلی است، مادام که مجازات پیش بموقع اجرا گذارده نشده عدم تأثیر آن قابل تشخیص نیست با اینهمه عقیده فوق مورد اتفاق نبوده و تمام ادله طرفداران بوسیله یکعده دیگر از دانشمندان بشرح زیر رد میشود.

ایندسته معتقدند اولاً جامعه هیچگاه وظیفه دار به تفهیم عمای اشخاص بوظایف خود نبوده و اگر منطق فوق صحیح باشد هیچ مجرم مبتدی هم که از آثار و کیفیت مجازات بی اطلاع است نباید مجازات ببند - بر عکس همینقدر که قانونگذار حدود و وظایف اشخاص را معلوم نمود خود آنها موظف بیافتن راه خویش و عدم تجاوز بحدود و حقوق دیگران بوده و در حقیقت همان جرم دانستن عمل یا اعلام آنکه تکرار جرم موجب شدت مجازات میشود خود بمنزله اخبار کافی با افراد جامعه است.

ثانیاً لزوم اجرای مجازات در تکرار جرم دارای خطراتیست که برای جامعه زیان آورتر است چه علاوه از اینکه رویه مزبور موجب تشویق مجرمین بفرار از مجازات میشود غالباً موفقیت مزبور نصیب مجرمین زبردست و خطرناک گشته و بر خلاف سبب ظلم فاحش با افراد مطیع بقانون و یا مجرمین جاهل و بی دست و پا خواهد گشت که آنها هم بنوبه خود وقتی دیدند فرار از مجازات سبب تخفیف آن در جرائم بعدی است تشویق بآل میشوند ثالثاً تشدید مجازات در تکرار جرم منحصراً ناشی از عدم تأثیر مجازات پیش نیست بلکه عامل مزبور نیز کمک بشدبند آن میکند - استدلال بندامت مجرمین پس از کشیدن مجازات و قوف بکیفیت آن نیز علاوه از آنکه معلوم نیست از روی حقیقت بوده و قصد مجرمین از اظهار آن جلب شفقت مأمورین نباشد اگر هم مقرون بصحت و قابل اعتماد فرض شود خیلی نادر و جزء مستثنیات است چه در عمل و باز هم از روی آمار جزائی دیده شده که صدی نودم تکبیر تکرار جرم همانها هستند که بمجازات جرم قبلی هم رسیده اند